صراط

## با رویکرد فلسفه‌های مضاف، فلسفه اسلامی را تقویت کنید

به نظر من چشم‌انداز بلندمدت - حالا چه فرض کنیم که این بلندمدت، ۵۰ سال است، یا ۳۰ سال است، یا ۲۰ سال است - باید گسترش گفتمان فلسفه اسلامی در دنیا باشد؛ این را هدف قرار دهید. امروز در ایران مثلاً در محیط‌های دانشگاهی و علمی ما فلسفه کانت به مراتب رایج‌تر و شناخته‌شده‌تر است از فلسفه بوعلی سینا. یعنی ابن‌سینا با این عظمت که همه تاریخ بشر، از هزار سال پیش به این طرف، با اسم او درگیر است، در مجامع دانشگاهی ما حکمت و فکر فلسفی‌اش شناخته شده نیست به آن اندازه‌ای که کتاب فکر فلسفی مثلاً کانت شناخته شده است. این یک مسئله مهم است. ما باید عکس این را عمل کنیم. یعنی باید هدف را این قرار بدهیم که تفکر فلسفه اسلامی - حالا با همان مشخصاتی که دارد؛ که خود این، جای بحث و گفت‌وگو دارد که فلسفه اسلامی چیست - در دنیا به عنوان گفتمان فلسفی شناخته شود، در دانشگاه‌ها رواج پیدا کند، متفکرین عالم از آنها مطلع باشند، روی آنها بحث کنند، نقد و انتقاد کنند، در مجلات علمی‌شان منعکس شود. خب، این کار طبعاً متوقف به این است که شما کارهای بین‌المللی داشته باشید؛ که حالا یکی از آقایان گفتند که ما این قضیه را نداریم. امروز هم زمینه دنیای اسلام آماده است. مثلاً فرض کنید مصر حالا یک مقداری درش باز شده است. خب، این «احمد طیب» خودش جزو علاقه‌مندان به فلسفه ملاصدرا است؛ با اینکه می‌دانید در مجموعه علمای اهل سنت، گرایش عقلی و فلسفی خیلی ضعیف است. آنجا کسانی هستند که با مسائل فلسفی و حِکمی ما تا حدودی ارتباط ذهنی و علمی برقرار کرده‌اند؛ خب از همین می‌شود استفاده کرد، ارتباطات را زیاد کنید، دعوتشان کنید، شما بروید؛ فقط برای مسائل حِکمی و عقلی و عرفانی و کلامی. این هم یک نکته است که به نظر من خیلی باید به آن توجه شود. فلسفه‌های مضاف - مثل فلسفه علوم انسانی، فلسفه روانشناسی - خوب و لازم است؛ اینها همان چیزهایی است که امتداد حکمت ما محسوب می‌شود؛ منتها تکیه اساسی را باید بگذارید روی مسائل کلان جامعه اسلامی؛ مثل حکومت. ما وقتی به فلسفه‌های غرب نگاه می‌کنیم، می‌بینیم مسائلی مثل حکومت، اقتصاد، شأن مردم، شأن انسان، طبق نظرات آنها، حل می‌شود. اینها مسائل بنیادی شاخه‌های اصلی زندگی و جامعه است؛ اینها باید در فلسفه پاسخ پیدا کند.

البته بعضی از آقایان در این یکی دو سال اخیر به من گفتند که ما داریم در این مسائل کار می‌کنیم - حالا من در این خصوص ارزیابی‌ای ندارم - باید در این زمینه کار شود. واقعاً برویم ببینیم بر اساس فلسفه ما، شکل جامعه، بنیان سیاسی جامعه، حکومت در جامعه، به چه شکلی خواهد بود؛ یعنی ما برای مسئله حکومت، در فلسفه چه پاسخی داریم. نمی‌شود بگوییم فلسفه ذهنیات محض است و به مسائل زندگی و جامعه ارتباطی ندارد؛ این معنی ندارد. به نظر من بخش عمده‌ای از جاذبه فلسفه غرب، مربوط به این است. همچنین مسئله اقتصاد. بنابراین به طور کلی جهان‌بینی اسلام تبیین شود. مواد اصلی جهان‌بینی اسلام را مشخص کنید - مسئله انسان، مسئله خدا، مسئله ارتباط انسان و خدا، مسئله تکلیف - در فلسفه اسلامی روی اینها کار شود. البته اینها پاسخ‌های روشنی هم دارد، در فلسفه ما خیلی از اینها مسائل مبهمی نیست؛ اما باید این پاسخ‌ها منعکس شود، گفته شود.

**بیانات رهبر انقلاب**
**در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی**
**۱۳۹۱/۱۱/۲۳**

بحثی درباره اصالت فلسفه اسلامی

# فلسفه اسلامی، یا اشتقاق فلسفه یونان؟!

**محمد معینی***

**یکی از مسائل رایج پیش روی فلسفه آن است که برخی منتقدان فلسفه اسلامی، در خصوص اصالت این فلسفه تشکیک می‌کنند و آن را از مشتقات فلسفه یونان برمی‌شمرند. اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا واقعاً فلسفه‌ای که مسلمانان آن را گسترش دادند، همان فلسفه یونان است؟ از همین منظر برخی کوشیده‌اند از لفظ «فلسفه جهان اسلام» به جای «فلسفه اسلامی» استفاده کنند تا اشتقاق فلسفه از اسلام را به دیده تردید نگاه دارند. پس از رواج فلسفه اسلامی در حوزه‌های علمیه در دهه‌های اخیر، گروهی که یا جزو اخباریون یا تفکیکیون (و...) بودند نیز از همین منظر به ترویج فلسفه در حزوه‌های دینی انتقاد کردند. برخی روشنفکران دینی نیز از سوی دیگر مشابه همین ادعا را مطرح کردند و گفتند «آنچه در حوزه‌های علمیه به نام فلسفه اسلامی خوانده می‌شود، گرچه اسم اسلامی به خود گرفته و مقدس شده است اما آن هم فلسفه یونانی بیش نیست». در سوی مقابل نیز حامیان و مروجان فلسفه اسلامی اکیداً به این مسئله اصرار داشتند که «فلسفه ارسطو با فلسفه‌ای که در دنیای اسلامی با نام فلسفه مشاء معروف شده است، تفاوت‌های عظیمی دارد، بلکه فلاسفه اسلامی ضمن شرح و تفصیل فلسفه یونان، طرحی نو برای فلسفه ریختند که قائم به ذات است و روح آن روح اسلام است نه رواقی و مشایی و افلاطونی و... ». در این یادداشت به بررسی برخی دیدگاه‌ها در زمینه ماهیت و اصالت فلسفه اسلامی خواهیم پرداخت.**

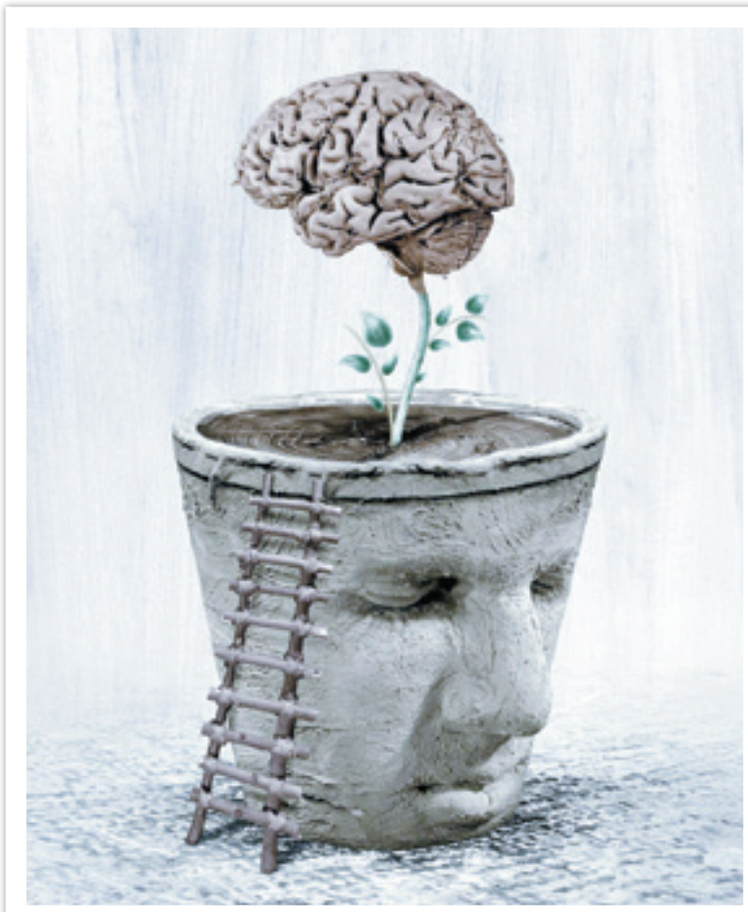

**وجوه تمایز فلسفه اسلامی و یونانی**

شهید مطهری به عنوان یکی از اساتید فلسفه اسلامی، اعتقاد دارد «اسکلت اصلی فلسفه اسلامی، فلسفه یونانی و اسکندری است» اما این فلسفه از نظر کیفی و کمی دستخوش تغییرات فراوانی شده است. از حیث کمی بسیاری از عناوین و موضوعات مورد بحث فلسفه، از ابتکارات مسلمانان بوده است. مسائلی همچون ماهیت، وجود، حرکت جوهری، اصالت وجود، تجرد نفس و... الفاظی هستند که صرفاً در فلسفه اسلامی مورد بحث و تعریف قرار گرفته‌اند. شهید مطهری مسائل فلسفه اسلامی را به چهار دسته عمده تقسیم می‌کند: دسته اول مسائلی که تقریباً به همان شکل ترجمه شده اولیه باقی مانده است و بدون آن که دخل و تصرف ریشه‌ای در آن شده باشد، ظاهر نخست خود را حفظ کرده است. برخی از این مسائل عبارتند از علل اربعه، تقسیمات علوم، تقسیم انواع قوای نفس و... دسته دوم مسائل، موضوعاتی هستند که فلاسفه اسلامی آنها را تکمیل کرده‌اند، به این صورت که شکل استدلالی این مفاهیم را محکم‌تر کرده‌اند و با تغییر براهین یا افزودن برهان‌هایی، آنها را مستدل‌تر کرده‌اند. مسئله امتناع تسلسل، صدور کثرت از وحدت، اتحاد عاقل و معقول، اثبات واجب و توحید، مسائلی از این دست هستند. اما دسته سوم مسائل فلسفه اسلامی، شامل مقولاتی است که اگرچه نام و عنوان آنها از قدیم وجود داشته اما محتوایشان به طور کلی تغییر کرده و چیز دیگری شده است. چیزی که با آن نام در دوره اسلامی اثبات و تأیید می‌شود، از آن چیزی که در قدیم به آن نام خوانده می‌شد، کاملاً متفاوت است. مسائلی مانند مثل افلاطون، ارتباط حرکت با علت، رابطه خدا و عالم از این دست هستند. دسته آخری که شهید مطهری از مفاهیم فلسفه اسلامی اشاره می‌کند، مسائلی است که حتی نام و عنوانش در فلسفه یونان مطرح نبوده و صرفاً در جهان اسلام معنی بخشیده شده‌اند. از این جمله هستند موضوعاتی چون وجود ذهنی، مسئله جعل، معقولات ثانیه، اقسام حدوث، ضرورت‌ها و امتناع‌ها و امکان‌ها، معاد جسمانی و برزخی، وحدت در کثرت قوای نفس، تجرد برزخی نفوس، بعد رابع بودن زمان، قاعده بسیط الحقیقه، اعتبارات قضایا، تقسیم علم به صور و تصدیق و...

دکتر رضا داوری اردکانی، فلسفه اسلامی را فلسفه‌ای می‌داند که متعلق به دوران اسلامی است. یعنی فلسفه‌ای که همچون تمام فلسفه‌های دیگر ذاتاً یونانی بوده و در دوره اسلامی شرح و بسط یافته است. آیت‌الله جوادی آملی نیز معتقد است فلسفه اسلامی بدون آشنایی با دین اسلام قابل فهم نیست، چراکه در این فلسفه عناوین و معانی یافت می‌شود که برگرفته از شریعت اسلامی (وحی و حدیث) است. عناوینی همچون مائیت، انیت، قضا، قدر، لوح، ام‌الکتاب، خلقت، تجلی و... مفاهیمی هستند که مابه‌ازایی در دیگر فلسفه‌ها ندارند.

به طور کلی می‌توان این گونه نتیجه گرفت که در فلسفه اسلامی بخش عمده‌ای از مسائل ناشی از تدبر در آیات و روایات بوده است و همانگونه که به عنوان مثال ملاصدرا با تأمل در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون، مسئله جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا بودن را مطرح نموده و سپس آن را برهانی کرده است، بسیاری دیگر از مفاهیم فلسفه اسلامی، از تدبر در منابع اسلامی اخذ شده است.

ضمن این، برخی دیگر معتقدند اساساً فلسفه اسلامی همان کلام اسلامی است و به عبارتی شکل‌یافته از دو بخش است؛ بخش اول مباحث و مطالب مرتبط به فلسفه یونان است و بخش دیگر آن مباحث عقلی در توجیه و دفاع از دین اسلام است و این چیزی جز کلام اسلامی نیست.

> حتی اگر منظور از فلسفه، معنای اخص آن است یعنی همان چیزی که تحت عنوان فلسفه طالس و سقراط و افلاطون و ارسطو شناخته می‌شود؛ باز هم به اذعان اغلب این فلاسفه، آنچه بیان شده است حاصل دیالکتیک و گفت‌وگوی بشر با بشر بوده است و نژاد، قومیت و مکان جغرافیایی، در ماهیت فلسفه‌ای که به نام یونان شناخته می‌شود، تأثیر خاصی نداشته است. لذا اصطلاحاً یونانی بودن یا غیر آن در حد فلسفه مأخوذ نیست که بتوان فلسفه را ذاتاً یونانی دانست. از این مسائل گذشته، شواهد و ادله زیادی قابل ارائه است که فلسفه خاستگاه مشرق‌زمینی دارد که یونانیان در تعارض یا ارتباط با این تمدن‌ها به مرور کسب کرده‌اند که چنین ادعایی را نمی‌توان به سادگی انکار کرد

**ادله تشکیک در اصالت فلسفه اسلامی**

برخی که در اصالت فلسفه اسلامی تشکیک می‌کنند، آن را همان فلسفه یونانی برمی‌شمرند و حتی اشتقاق فلسفه اسلامی را بعضاً چیزی جز التقاط نظرات یونانی با اصول اسلامی نمی‌دانند. آن را عمدتاً تکرار نظرات حکیمان یونانی می‌دانند که اهداف آن را فراتر از اهداف فلسفه یونان برده‌اند و خواسته‌اند به این وسیله از دین اسلام دفاع کنند. برخی از این افراد معتقدند فلسفه اسلامی تحریف‌شده فلسفه یونان است که به تدریج از آن فاصله گرفته و نیز برخی فلسفه اسلامی را حاصل دیالکتیک بین فرق اندیشه اسلامی (به عنوان مثال دیالکتیک اشاعره و معتزله) می‌دانند.

اساس نظریات افراد معتقد به فاقد اصالت بودن فلسفه اسلامی، بر دو مبنا استوار است: اول آن که فلسفه، ذاتاً و ماهیتاً از یونان است و دوم اینکه فلسفه حقیقتی است واحد که از نقطه آغازی شروع شده و فلاسفه بعدی، صرفاً اجزایی را به آن اضافه کرده‌اند و در اصول تغییری ایجاد نشده است. البته فلاسفه اسلامی خود اذعان دارند که مهد تولد فلسفه، سرزمین یونان بوده است. اما آیا این مسئله که طرح مسائل فلسفی به صورت استدلالی و نظری برای نخستین بار توسط یونانیان صورت گرفته است، این نتیجه را به دست می‌دهد که فلسفه، ذاتاً و ماهیتاً یونانی باشد؟

این ادعا خود قابل تشکیک و مبهم است چراکه اگر فلسفه به معنای عام و وسیع کلمه مورد نظرمان باشد، در این صورت هرگز نمی‌توان فلسفه را یونانی دانست چراکه طبق همان مفاهیم فلسفی، فلسفیدن فصل متمایزکننده انسان از سایر موجودات است و در نتیجه قدمت تفلسف، باید به قدمت تاریخ بشر بازگردد و آن را باید حاصل زحمات بشر دانست، اما اینکه در برهه‌ای از تاریخ به علت عدم ضبط و ثبت مکتوب وقایع، قابل بازخوانی نباشد؛ دلیل بر آن نیست که فلسفه از یونان آغاز شده باشد.

اما حتی اگر منظور از فلسفه، معنای اخص آن است یعنی همان چیزی که تحت عنوان فلسفه طالس و سقراط و افلاطون و ارسطو شناخته می‌شود؛ باز هم به اذعان اغلب این فلاسفه، آنچه بیان شده حاصل دیالکتیک و گفت‌وگوی بشر با بشر بوده است و نژاد، قومیت و مکان جغرافیایی، در ماهیت فلسفه‌ای که به نام یونان شناخته می‌شود، تأثیر خاصی نداشته است. لذا اصطلاحاً یونانی بودن یا غیر آن در حد فلسفه مأخوذ نیست که بتوان فلسفه را ذاتاً یونانی دانست. از این مسائل گذشته، شواهد و ادله زیادی قابل ارائه است که فلسفه خاستگاه مشرق‌زمینی دارد که یونانیان در تعارض یا ارتباط با این تمدن‌ها به مرور کسب کرده‌اند که چنین ادعایی را نمی‌توان به سادگی انکار کرد.

> برخی که در اصالت فلسفه اسلامی تشکیک می‌کنند، آن را همان فلسفه یونانی برمی‌شمرند و حتی اشتقاق فلسفه اسلامی را بعضاً چیزی جز التقاط نظرات یونانی با اصول اسلامی نمی‌دانند. آن را عمدتاً تکرار نظرات حکیمان یونانی می‌دانند که اهداف آن را فراتر از اهداف فلسفه یونان برده‌اند و خواسته‌اند به این وسیله از دین اسلام دفاع کنند. برخی از این افراد معتقدند فلسفه اسلامی تحریف شده فلسفه یونان است که به تدریج از آن فاصله گرفته است و نیز برخی فلسفه اسلامی را حاصل دیالکتیک بین فرق اندیشه اسلامی (به عنوان مثال دیالکتیک اشاعره و معتزله) می‌دانند

**فلسفه اسلامی و یونانی، فاقد هرگونه ارتباط؟!**

البته عده دیگری معتقدند فلسفه اسلامی، هم از نظر موضوع و هم از نظر غایت با فلسفه یونانی متفاوت است، به طوری که دو مقوله کاملاً مجزا از یکدیگر هستند و هیچ ارتباطی با هم ندارند. این عقیده اما به نظر می‌رسد افراط‌گونه باشد، چراکه حتی بزرگان فلسفه اسلامی چون شهید مطهری معتقدند اسکلت فلسفه اسلامی، از فلسفه یونانی شکل گرفته است. به این معنی که اگر آثار فلسفی یونان به زبان عربی ترجمه نمی‌شد و به دست مسلمانان نمی‌افتاد، شاید هیچ‌گاه مجموعه‌ای منسجم و مدون که امروزه با نام فلسفه اسلامی می‌شناسیم، وجود نداشت. ضمن اینکه تشابه برخی مفاهیم در حدی است که اساساً کشف ارتباط بین فلسفه اسلامی و یونانی، غیرقابل انکار است. لذا نمی‌توان پذیرفت این دو فلسفه از حیث موضوع اساساً دارای تمایزند اما اینکه غایت فلسفه یونان و فلسفه اسلامی را می‌توان از هم تمایز داد، طبق نظر برخی فلاسفه قابل پذیرش است چراکه فلسفه اسلامی اساسش توحیدی بوده و غایت آن نیز مشخصاً در خدمت توحید است اما در فلسفه یونان هرچند مفاهیمی چون «محرک اول» مطرح شده است، اما خودِ فلاسفه یونان گاهی اذعان داشته‌اند شأنیت محرک اولِ «خدای خالق بودن» نیست و حتی به اعتبار این ادعا که جهان از اول بوده است، منشأیت حرکت برای خداوند قائل نشده‌اند و هرچند خدایی را به عنوان صورت‌بخش می‌پذیرد اما علت‌العلل بودن آن را به دیده ابهام می‌نگرد.

**فرجام سخن**

با توجه به نظریات هر دو دسته موافقان و مخالفان اصالت فلسفه اسلامی، می‌توان نتیجه گرفت اولاً معتقدان به فلسفه اسلامی، منکر تأثیرات فلسفه یونان بر فلسفه اسلامی نیستند و اتفاقاً یکی از پایه‌های شکل‌گیری و قوام فلسفه اسلامی را ترجمه آثار یونانی می‌دانند، اما این مسئله را که فلسفه اسلامی چیزی جز اسلامیزه کردن مشروحات فلسفه یونان است، قبول ندارند، ضمن اینکه آن دسته از اندیشمندان که معتقدند فلسفه یونانی اصالت دارد، به این مسئله جواب نمی‌دهند که یونان، اصالت فلسفه خود را از کجا گرفته و آیا اندیشه حاصل انبوه تأملات بشری در قرون پیش نبوده است؟ آیا نژاد یونانی ژنِ مرغوبی داشته است که فلسفه صرفاً در آن قابل بالیدن بوده است یا اتفاقاً برعکس، در دنیای شرق فلسفه با قدمت شفاهی بسیار قبل‌تر وجود داشته است که با تقابل‌های فیزیکی و فرهنگی، به یونان منتقل شده است.

***دانش‌آموخته فلسفه**

درنگ

پیام فضلی‌نژاد در دومین دوره آموزشی مدرسه علوم انسانی صدرا:

## اعتدال اسلامی می‌خواهیم نه اسلام اعتدالی

به گزارش «جوان» به نقل از مهر، پیام فضلی‌نژاد در دومین دوره آموزشی پژوهشی مدرسه علوم انسانی اسلامی صدرا گفت: ما به مدنیت اسلامی محتاجیم، نه اسلام مدنی. به رحمانیت اسلامی نیازمندیم، نه اسلام رحمانی. اعتدال اسلامی می‌خواهیم، نه اسلام اعتدالی که اسلام ناب، جمع همه آنان است. سردبیر سابق مجله عصر اندیشه که بحث خود را در این دوره به ضرورت احیای تفکر انتقادی و رسالت روشنفکران مسئول اختصاص داده بود، اظهار داشت: دانش‌پژوهان ما باید به عنوان روشنفکران مسئول، جسارت و قدرت رویارویی با شبهات رادیکال و پرسش‌های پرمخاطره را داشته باشند. روشنفکران اصیل، از مواجهه با قضایای فکری جدید و اشکالات پیچیده طفره نمی‌روند و به سبب منافع و مصالح موهوم در چرخه محافظه‌کاری نمی‌افتند، بلکه هزینه نقد را نقداً می‌پردازند و در اولین گام به خودانتقادی و نقد درون گفتمانی رو می‌آورند تا پویایی را به تفکر و اجتماع بازگردانند. این پژوهشگر علوم انسانی افزود: احیای تفکر انتقادی به ایده بازاندیشی نظری گره خورده است. این احیاگری کار روشنفکران مبارزی است که از یک سو مانند استاد مرتضی مطهری به عقل، فطرت و حقیقت باور دارند و از سوی دیگر، لوازم کار روشنفکری یعنی کنش در جامعه باز، عقلانیت کاربردی و مباحثات انتقادی را می‌پذیرند، و در عین حال از دکتر علی شریعتی اموخته‌اند که برای روشنفکران «ترجمه، قول، تحکم علمی، دستور فکری، بخشنامه و... نباید ملاک قضاوت باشد. باید بیندیشیم، فکر کنیم و سپس قضاوت کنیم.»

فضلی‌نژاد ادامه داد: روشنفکر مبارز هم مطالعات اسلامی دارد و دین را می‌شناسند و هم بر دیگر منابع معرفتی در فرهنگ‌ها، ادیان و تمدن‌های زنده مسلط است. او تلاش می‌کند از منابع معرفتی چندگانه برای ارتقای عملی فرهنگ دینی بهره گیرد، به جای انکه بر خطبه‌های بی‌ثمر و روش‌های بی‌اثر تکیه کند. روشنفکر مبارز، هم به نظریه اعتنا می‌کند و هم به واقعیت و باید به ترکیب حکیمانه‌ای از دوگانه نظر و عمل دست یابد که البته کار دشواری است.

نویسنده کتاب ارتش سری روشنفکران گفت: این روشنفکر اصیل اهل مرید و مرادبازی‌های مرسوم نیست و شیفته قطب‌های فکری نمی‌شود، بلکه قطب‌نمای خود را با تفکر اصیل اسلامی تنظیم می‌کند. بر پایه همین ویژگی‌هاست که معتقدیم روشنفکر مبارز است که تمدن‌ساز است و به این جهت ارمان تحقق علوم انسانی اسلامی را در سر دارد. نمونه این کار روشنفکری را می‌توان در آثار چهره‌هایی مانند استاد رحیم‌پور ازغدی، دکتر پارسانیا، آیت‌الله علیدوست، دکتر غلامی، دکتر خسروپناه و چهره‌هایی از این سنخ و جنس دید که سیره رهبر انقلاب را در عرصه اندیشه دنبال می‌کنند.

فضلی‌نژاد تأکید کرد: انقلاب‌های علمی و دگرگونی‌های تمدنی هیچ‌گاه محصول محافظه‌کاران چپ و راست یا برآمده از میتینگ‌های بزرگ سیاسی نبوده است. این انقلاب‌ها را در غرب و شرق، نوابغ جسور در محافل کوچک نخبگانی پدید آوردند که جرائت شکستن کلیشه‌های فکری و تابوهای نظری را داشتند و مرعوب جو و جامعه روزگار خود نشدند و انتقادات رادیکال را صریح بیان کردند. سردبیر سابق مجله عصر اندیشه اظهار داشت: روشنفکر مبارز یک تحلیلگر انقلابی است که خاستگاهش علوم انسانی و اصالتش فرهنگی است و برایش «ازادگی» شرط اول است، نه یک مفسر حزبی که کارکرد خود را به ابزاری برای کسب قدرت فروبکاهد، بلکه افقی کلان و نگاهی آینده‌پژوهانه دارد.

وی با گرامیداشت ایام سالگرد درگذشت پروفسور محمود حسابی گفت: یکی از پرسش‌های جدی این است که چرا در طول دهه‌های گذشته دیگر پروفسور حسابی‌ها متولد نشدند، آوینی‌ها دوباره پا به عرصه نگذاشتند و نخبگان به حاشیه رانده شدند و جای آنان را سیاستمداران گرفتند؟ آیا خاک تاریخ ما دیگر حاصلخیز نیست که از آن فیلسوفان و حکما و علمای بزرگ سر برآورند؟

فضلی‌نژاد در پاسخ به سؤالات دانش‌پژوهان گفت: هنر متعهد را نمی‌توان از علوم انسانی اسلامی جدا کرد، خصوصاً بنابر دیدگاه حضرت امام، باید مکتب و هنر را با یکدیگر و دوشادوش یکدیگر ببینیم. متأسفانه در جریان انقلاب کادرسازی فرهنگی نکردیم و برای نمونه در تربیت آفرینشگران و منتقدان هنری در رشته‌های تئاتر، سینما، هنرهای تجسمی، موسیقی و... ناتوان بوده‌ایم. در حالی که اگر هنر نباشد، تمدن می‌میرد.

## مقدمه‌ای بر توسعه کوثری و تکاثری به بازار کتاب آمد

به گزارش «جوان»، کتاب «دیباچه‌ای بر توسعه کوثری و توسعه تکاثری» بررسی تطبیقی دو رویکرد توسعه اسلامی و نوسازی غربی اثر فاطمه میرعباسی از سوی نشر دانشوران روانه بازار کتاب شد. این کتاب مشتمل بر چهار فصل است. در ابتدا، قبل از تدوین فصول اصلی نوشتار، در قالب کلیات، عهده‌دار بیان مقدمه و طرح تفضیلی تحقیق همراه با تعریف برخی مفاهیم و روش تحقیق است که از ضروریات اولیه هر پژوهش محسوب می‌شود. در فصل اول، کلیات توسعه بررسی می‌شود تا خواننده با اشراف به کلیات و نظریه توسعه، بتواند به فصل دوم ورود کند. فصل دوم، شاخصه‌های توسعه در غرب (رویکرد نوسازی قدیم) و به تعبیر این نوشتار، توسعه تکاثری را دربر می‌گیرد. از آنجا که توسعه روندی است که در غرب اتفاق افتاده و سپس در کشورهای جهان دوم و سوم تحقق یافته است، بنابراین از باب سابقه و تقدم زمانی، ابتدا شاخصه‌های نوسازی قدیم ذکر شده است تا مدخلی برای فصل سوم باشد.

فصل سوم، درباره شاخصه‌های رویکرد اسلامی توسعه است که در این نوشتار از آن به توسعه کوثری یاد شده است. از آنجا که هدف این تحقیق بررسی و مقایسه رویکرد اسلامی شیعی توسعه با نوسازی قدیم است، لازم بود که شاخصه‌هایی از این رویکرد بیان شود و سپس در فصل بعدی این دو شاخصه با هم مقایسه گردد. در فصل چهارم، دو الگوی توسعه در مبانی و اهداف مقایسه شده و ضمن بیان وجوه مشترک به بیان آنچه مبین غیریت این دو رویکرد با یکدیگر است، می‌پردازد.

کتاب «دیباچه‌ای بر توسعه کوثری و توسعه تکاثری» اثر فاطمه میرعباسی در ۱۸۸ صفحه از سوی نشر آثار دانشوران روانه بازار کتاب شده است. علاقه‌مندان به تهیه این کتاب می‌توانند از طریق تماس با مرکز تمدن نوین به شماره ۰۹۱۰۴۶۴۶۲۱۲ نسبت به تهیه کتاب اقدام کنند.

## درآمدی بر مردم‌نگاری منتشر شد

کتاب «درآمدی بر مردم‌نگاری؛ نحوهٔ انجام تحقیق‌های مردم‌نگارانه» از سوی انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات منتشر شد. این کتاب نوشته «مایکل انگروزینو» است که توسط جبار رحمانی و محمد رسولی ترجمه شده است. مترجمان بر این عقیده‌اند که در فضای کمبود منابع علمی حوزه مردم‌نگاری، این کتاب، به‌دقت، ظرافت‌های مردم‌نگاری به‌مثابه روش و رویکرد را توضیح می‌دهد و راهنمای خوبی برای دانشجویان به‌منظور پیگیری‌های بیشتر این روش و همچنین آشنایی محققان سایر رشته‌های علوم انسانی با مردم‌نگاری است.

اووه فلیک (Uwe Flick) استاد روش تحقیق کیفی در دانشگاه علوم کاربردی «آلیس سالمون»، در یادداشتی که بر این کتاب نوشته توضیح می‌دهد که در این کتاب، موضوع‌های کلیدی در مردم‌نگاری و تحقیق‌های مشارکتی را مفصل توضیح داده شده و بیشتر به فنون عملیاتی کار در میدان اشاره شده است. این کتاب روی‌هم‌رفته این توانایی را در شما ایجاد می‌کند که دربارهٔ زمانِ درستِ استفاده از روش‌های مشاهده‌ای و مردم‌نگارانه تصمیم بگیرید. همچنین بنیادهای نظری و روش‌شناختی را برای استفاده از این راهکار در میدان تحقیق در اختیار خواننده خواهد گذاشت. کتاب «درآمدی بر مردم‌نگاری» در ۲۴۲ صفحه به بهای ۱۱ هزار تومان از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به چاپ رسیده است.